

# پاک

سارا کین ایم



# پاک

نمایش نامه‌ای از سارا کین

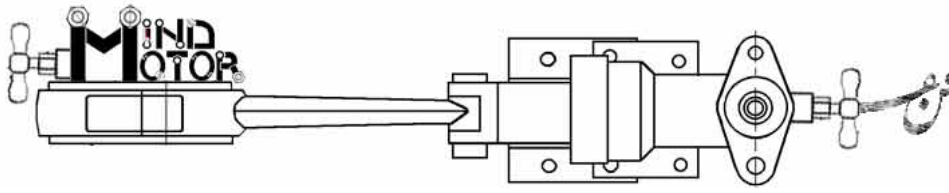
ترجمه‌ی مهیار کاغذی

[Mahyar.kaghazi@hotmail.com](mailto:Mahyar.kaghazi@hotmail.com)



نشر الکترونیک مایند موتور

[www.mindmotor.net](http://www.mindmotor.net)



تمامی حقوق برای سایت مایند موتور محفوظ می باشد

## شناسنامه اثر

عنوان اثر: پاک (Cleaned)

(نمایشنامه)

مؤلف: سارا کین (Sarah Kane)

مترجم: مهیار کاغذی (Mahyar.kaghazi@hotmail.com)

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: مرداد ماه یک هزار و سیصد و نود

نشر الکترونیک **MindMotor**

برای بیماران و پرسنل ES3 .

## صحنه‌ی نخست

فضای درونی فنس‌های پیرامون دانشگاه.

برف می‌بارد.

تینکر در حال داغ کردن هرئین در قاشقی نقره‌ای است.

گراهام وارد می‌شود.

گراهام: تینکر.

گراهام: دارم آماده‌ش می‌کنم.

تینکر: بیشتر می‌خوام.

تینکر (سرش را بالا می‌گیرد).

سکوت.

تینکر: نه.

- گراهام: اون واسه‌ی منه؟
- تینکر: من که مصرف نمی‌کنم.
- گراهام: پس بیشتر بریز.
- تینکر: نه.
- گراهام: این کافی نیست.
- تینکر: من یه دلالم، دکتر که نیستم.
- گراهام: تو دوست من هستی؟
- تینکر: فکر نکنم.
- گراهام: پس دیگه برای تو چه فرقی می‌کنه؟
- تینکر: قضیه به اینجا ختم نمی‌شه.
- گراهام: خواهرم، اون می‌خواد...
- تینکر: نمی‌خواد تعریف کنی.
- گراهام: من حد و حدود خودمو می‌دونم. خواهش می‌کنم.
- تینکر: می‌دونی واسه من چه اتفاقی می‌افته؟
- گراهام: آره.
- تینکر: این تازه شروعشه.

گراهام: آره.

تینکر: و تو منو همیمنجوری ول می کنی؟

گراهام: ما که دوست نیستیم.

مکث.

تینکر: نه.

گراهام: جایی واسه تأسف باقی نمی مونه.

تینکر (فکر می کند. سپس هروئین بیشتری به قاشق اضافه می کند).

گراهام: بیشتر.

تینکر (به او نگاه می کند. سپس هروئین بیشتری می ریزد. سپس آب لیمو می ریزد و قاشق را روی شعله می گیرد. سرنگ را پر می کند).

گراهام (به سختی دنبال رگ می گردد).

تینکر (هروئین را به گوشه‌ی چشم گراهام تزریق می کند).

شروع کن از ده معکوس شمردن.

گراهام: ده. نه. هشت.

تینکر: پاهات احساس سنگینی می کنند.

گراهام: هفت. شیش. پنج.

تینکر: سرت سبک می شه.

گراهام: چهار. چهار. پنج.

تینکر: زندگی شیرین می شود.

گراهام: همین طور به نظر می آید.

به یکدیگر نگاه می کنند.

گراهام (لبخند می زند).

تینکر (نگاهش را برمی گرداند).

گراهام: مرسی دکتر.

(ناگهان از پا می افتد).

تینکر: گراهام؟

سکوت.

تینکر: چهار.

سه.

دو.

یک.

صفر.



## صحنه‌ی دوم

راد\* و کارل در فضای سبز محوطه‌ی درونی فنس‌های پیرامونی دانشگاه نشسته‌اند.

نیمه‌ی تابستان است. آفتاب می‌درخشد.

صدای مسابقه‌ی کریکت که آن سوی فنس‌ها جریان دارد.

کارل حلقه‌اش را در می‌آورد.

کارل: می‌شه حلقه‌ات را داشته باشم؟

راد: من قرار نیست شوهر تو باشم کارل!

کارل: از کجا می‌دونی؟

راد: قرار نیست شوهر هیچ کسی باشم.

کارل: ازت می‌خوام که حلقه‌ی منو داشته باشی.

---

\* Rod/Rodney

راد: که چی بشه؟

کارل: به عنوان یه نشونه.

راد: نشونه‌ی چی؟

کارل: تعهد.

راد: تو فقط سه ماهه که منو می‌شناسی. این خودکشیه.

کارل: خواهش می‌کنم.

راد: واسه من می‌میری؟

کارل: آره.

راد (دستش را جلو می‌برد) من این کارو دوست ندارم.

کارل (چشمانش را می‌بندد و حلقه‌ی خود را به انگشت راد می‌کند).

راد: داری به چی فکر می‌کنی؟

کارل: به این که همیشه دوستت خواهم داشت.

راد (می‌خندد).

کارل: که هیچ وقت بهت خیانت نمی‌کنم.

راد (بیشتر می‌خندد).

کارل: که هیچ وقت بهت دروغ نمی گم.

راد: همین الان داری می گی.

کارل: عزیزم...

راد: عزیزم عزیز دلم عشقم گلم من برای خودم یه اسم دارم. تو که منو اون قدر دوست

داری واسه چی نمی تونی اسممو به یاد بیاری؟

کارل: راد.

راد: راد. راد.

کارل: می شه حلقهات را داشته باشم؟

راد: نه.

کارل: چرا نه؟

راد: چون که من واسه تو نمی میرم.

کارل: ایرادی نداره.

راد: هیچ قولی هم نمی تونم بهت بدم.

کارل: برام مهم نیست.

راد: برای من هست.

کارل: خواهش می کنم.

راد (حلقه اش را در می آورد و به کارل می دهد).

کارل: اونو به انگشتم می کنی؟

راد: نه.

کارل: خواهش می کنم.

راد: نه.

کارل: من هیچ توقعی از تو ندارم.

راد: چرا. داری.

کارل: مجبور نیستی چیزی بگی.

راد: هستم.

کارل: خواهش می کنم عزیزم.

راد: آی دهنتم سرویس!

کارل: راد، راد، ببخشید. خواهش می کنم.

راد (حلقه و دست کارل را می گیرد).

گوش کن. فقط یه بار می گم.

(حلقه را به انگشت کارل می کند.)

من تو را دوست دارم / الان.

من با تو هستم / الان.

من لحظه به لحظه همه‌ی تلاش‌م را می‌کنم که بهت خیانت نکنم.

الان.

همین. نه بیشتر. مجبورم نکن بهت دروغ بگویم.

کارل: من بهت دروغ نمی‌گویم.

راد: ای بابا!

کارل: من هیچ‌وقت ازت رو بر نمی‌گردونم.

راد: کارل. هرکی را که بتونی فکرتو بکنی، یه کسی یه جایی ازش کلافه شده.

کارل: واسه چی انقدر بدگمانی؟

راد: واسه اینکه سنی ازم گذشته.

کارل: تو سی و چهار سالته.

راد: سی و نه. دروغ گفته بودم.

کارل: فرقی نمی‌کنه.

راد: به من اعتماد نکن.

مکث.

کارل: می‌کنم.

همدیگر را می‌بوسند.

تینکر تماشا می‌کند.

## صحنه‌ی سوم

اتاق سفید. خوابگاه دانشگاه.

گریس، تنها، منتظر ایستاده است.

تینکر وارد می‌شود. «کمد»ی را می‌گردد.

تینکر: شش ماهه که مُرده. معمولن این همه وقت لباس‌ها را نگه نمی‌داریم.

گریس: لباس‌ها چی می‌شن؟

تینکر: بازیافت می‌شن. شاید هم سوزونده می‌شن.

گریس: بازیافت می‌شن؟

تینکر: بیشتر سوزونده می‌شن اما ...

گریس: تو اون‌ها را به کس دیگه‌ای دادی؟

تینکر: آره.

گریس: این کار خیلی غیربهداشتی نبود؟

تینکر: اون از overdose مرد.

گریس: پس چرا بدنش را سوزوندید؟

تینکر: اون یه معتاد بود.

گریس: فکر کردید هیچکی اهمیتی نمی‌ده.

تینکر: من اون موقع اینجا نبودم.

گریس: من نیاز دارم که لباس‌هاش را ببینم.

تینکر: متأسفم.

گریس: تو لباس‌های برادر منو به کس دیگه‌ای دادی، تا وقتی اون‌ها را ببینم از اینجا

نمی‌رم.

تینکر (جوابی نمی‌دهد).

گریس: واسه تو چه فرقی می‌کنه؟ لباس‌هاش را بهم بده.

تینکر: من اجازه ندارم بذارم چیزی از محوطه خارج بشه.

گریس: من فقط نیاز دارم که اون‌ها را ببینم.

تینکر (به فکر فرو می‌رود. به سمت در می‌رود و صدا می‌زند).

روبین.

منتظر می‌مانند. پسری ۱۹ ساله داخل می‌شود.

تینکر: اوناهاشن.

گریس (به روبین): لباس‌ها را دربیار.

روبین: خانم؟

گریس: گریس.

تینکر: اینکارو بکن.

روبین (لباس‌هایش را در می‌آورد تا به لباس‌های زیر می‌رسد).

گریس: همه‌شون را دربیار.

روبین (به تینکر نگاه می‌کند).

تینکر (سرش را تکان می‌دهد).

لباس‌زیرهایش را می‌کند و لرزان، درحالی‌که دستانش را مقابل شرمگاهش گرفته می‌ایستد.

گریس کاملن برهنه می‌شود.

روبین، هراسان تماشا می‌کند.

تینکر به کف اتاق می‌نگرد.

گریس لباس‌های روبین / گراهام را به تن می‌کند.



لباس‌ها را که پوشید، برای چند لحظه کاملن ساکن می‌ایستد.

شروع به لرزیدن می‌کند.

به زانو درمی‌آید و سراسیمه ناله سر می‌دهد.

از حال می‌رود.

تینکر او را بلند می‌کند و به سوی تخت می‌برد.

گریس دست و پا می‌زند. تینکر دست‌هایش را به میله‌های تخت می‌بندد.

به او تزریق می‌کند. گریس آرام می‌گیرد.

تینکر موهای او را نوازش می‌کند.

گریس: من از این جا نمی‌رم.

تینکر: می‌ری. تو اون را اینجا پیدا نمی‌کنی.

گریس: می‌خوام بمونم.

تینکر: درست نیست.

گریس: می‌مونم.

تینکر: به اجبار می‌برنت.

گریس: من شبیه به اونم. بگو فکر کردی که من یه مردم.

تینکر: من نمی‌تونم ازت محافظت کنم.

گریس: نمی‌خوام که بکنی.

تینکر: تو نباید اینجا باشی. حالت خوب نیست.

گریس: مثل یه مریض درمانم کن.

تینکر ( در سکوت به فکر فرو می رود).

سپس شیشه‌ی قرصی را از جیبش بیرون می آورد.)

زبونت را بیار بیرون.

گریس (زبانش را بیرون می آورد).

تینکر ( قرصی را روی زبان او می گذارد).

قورتش بده.

گریس (قرص را قورت می دهد).

تینکر: گریس. من مسئول نیستم.

می رود.

گریس و روبین به یکدیگر خیره می شوند، روبین برهنه است در حالی که دستانش شرمگاهش را

پوشانده است.

گریس: بپوش.

روبین (به لباس‌های گریس در کف اتاق نگاه می کند.

آنها را می پوشد).

گریس: برام بنویس.

روبین (نشنیده می گیرد).

گریس: می خوام به پدرم بگی که من این جا می مونم.

مکث.

روبین: به زودی از اینجا می رم. می رم پیش مادرم.

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: آگه دوباره به هم نریزم.

می رم اونجا و روبه راه می شم ...

روبه راه می شم.

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: تو اینجا چیکار می کنی؟ ما اینجا دختر نداریم.

همین طور به من خیره شدی.

گریس: برام بنویس. (دستبندها را تکان می دهد).

روبین: یه صدایی بهم گفت خودمو بکشم.

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: الان همه چی روبه راهه. هیچ کس اینجا خودشو نمی کشه.

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: ہیچ کی نمی خواد بمیره.

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: من نمی خوام بمیرم. تو می خوای بمیری؟

گریس (خیره نگاه می کند).

روبین: رفتن من می تونه خیلی زود باشه.

تینکر گفت تا سی طول می کشه.

می تونه...

گریس: تو نمی تونی بنویسی. می تونی؟

روبین (دهانش را باز می کند تا جوابی بدهد اما چیزی به ذهنش نمی رسد).

گریس: دنیا که به آخر نرسیده.

روبین (سعی می کند چیزی بگوید. هیچ!)

## صحنه‌ی چهارم

اتاق قرمز. سالن ورزشی دانشگاه

کارل به شدت توسط گروهی از مردان که دیده نمی‌شوند، کتک می‌خورد.

صدای ضربات را می‌شنویم و بدن کارل که با دریافت هر ضربه تکان می‌خورد.

تینکر دستش را بالا می‌گیرد و ضربات متوقف می‌شود.

دستش را می‌اندازد. زدن ادامه می‌یابد.

کارل: خواهش می‌کنم دکتر. خواهش می‌کنم.

تینکر دستش را بالا می‌گیرد. زدن متوقف می‌شود.

تینکر: چی؟

**کارل:**

نمی‌تونم...

دیگه نمی‌تونم.

تینکر دستش را می‌اندازد.

ضربات ادامه می‌یابند تا جایی که کارل از هوش می‌رود.

تینکر دستش را بالا می‌گیرد. زدن متوقف می‌شود.

**تینکر:**

نکشیدش.

زنده نگهش دارید.

(با ملایمت صورت کارل را می‌بوسد.)

کارل (چشمانش را باز می‌کند.)

تینکر: یه راه عمودی توی بدنت وجود داره، یه مسیر سراسر که یه چیز می‌تونه ازش

عبور کنه بدون این که منجر به مرگ آنی تو بشه. از این جا شروع می‌شه.

(مقعد کارل را لمس می‌کند.)

کارل ( همراه با ترس، راست می‌کند.)

تینکر: می‌تونم یه میله بردارم، این جا فرو کنم، همه‌ی اعضا و جوارح اصلیت را رد کنه و

از این جا بزنه بیرون.

(شانه‌ی راست کارل را لمس می‌کند.)

البته که بالاخره می‌میری. هیچ اتفاق دیگه‌ای هم که نیفته، از گرسنگی

می‌میری.

(شلوار کارل پایین کشیده می‌شود و یک میله به اندازه‌ی چند اینچ در مقعد او فرو می‌شود.)

کارل: خدایا نه.

تینکر: اسم دوست پسرت چیه؟

کارل: یا عیسی مسیح!

تینکر: می‌تونی کیر و خایه‌اش را توصیف کنی؟

کارل: نه.

تینکر: آخرین بار کی واسه‌ش ساک زدی؟

کارل: من

تینکر: خودت می‌ذاریش توی کونت؟

کارل: خواهش می‌کنم.

تینکر: منکر نشو. می‌تونم اینو ببینم.

کارل: نه.

تینکر: چشمتو ببند و خیال کن که این هم همونه.

کارل: خدایا خواهش می‌کنم من نه

تینکر:

رادنی رادنی جِرم بده.

کارل:

خدایا خواهش می‌کنم منو نکشید.

تینکر:

من عاشق توام راد. من واسه تو می‌میرم.

کارل:

من نه خواهش می‌کنم من نه منو نکش راد من نه منو نکش راد نه من راد نه

من

میله بیرون کشیده می‌شود.

راد از ارتفاعی بلند پرتاب می‌شود و مقابل کارل بر زمین می‌افتد.

سکوت.

تینکر:

نمی‌خوام هردوتون را بکشم.

کارل:

کاری از دستم بر نمی‌اومد راد، از دهنم اومد بیرون پیش از اون که...

تینکر:

هیسیسیسی

جایی برای تاسف باقی نمی‌مونه.

(موهای کارل را نوازش می‌کند.)

زبونت را ببینم.

کارل زبانش را بیرون می‌آورد.



تینکر قیچی بزرگی را به دست می‌گیرد و زبان کارل را می‌برد.

کارل دستانش را تکان می‌دهد، با دهانی باز و پر از خون، هیچ صدایی از او در نمی‌آید.

تینکر حلقه را از انگشت راد در می‌آورد و در دهان کارل می‌گذارد.

تینکر: قورتش بده.

کارل (حلقه را قورت می‌دهد).

## صحنه پنجم

اتاق سفید.

گریس روی تخت خوابیده است.

بیدار می شود و به سقف خیره می شود.

دستانش را از زیر ملافه بیرون می آورد و به آنها نگاه می کند. باز شده اند.

مچ هایش را می مالد.

می نشیند.

گراهام در انتهای تخت نشسته است.

به گریس لبخند می زند.

**گراهام:** سلام عزیز دل \*.

سکوت

گریس به او زل می‌زند.

گریس با آخرین توانش ضرباتی به صورت **گراهام** می‌زند، و سپس او را تا جایی که ممکن است محکم در آغوش می‌گیرد.

صورت **گراهام** را در دستانش می‌گیرد و از نزدیک به او نگاه می‌کند.

**گریس:** تو پاک شدی.\*

**گراهام** (لبخند می‌زند).

**گریس:** دیگه هیچ وقت ترکم نکن.

**گراهام:** نه.

**گریس:** قسم بخور.

**گراهام:** به زندگی‌م قسم.

مکث. در سکوت به یکدیگر می‌نگرند.

**گراهام:** شبیه به من، بیشتر از چیزی که من همیشه بودم.

---

\* sunshine

\* You're clean.

گریس: یادم بده.

گراهام می رقصد. رقصی عاشقانه برای گریس.

گریس مقابل او می رقصد. حرکات او را تقلید می کند.

به تدریج مردانگی حرکات و همین طور حالت چهره‌ی گراهام را به خود می گیرد. تا این که دیگر مجبور

نیست او را نگاه کند. دقیقن حرکات گراهام را انجام می دهد در حالی که هماهنگ می رقصند.

وقتی گریس حرف می زند، صدایش بیشتر شبیه صدای گراهام است.

گراهام: خوب از پس این کار بر اومدی.

گریس: خوب از پس این کار.

گراهام: خیلی خوب.

گریس: خیلی خوب.

گراهام: عالی / خیلی خیلی خوب.

گریس: خیلی خیلی خوب.

گراهام (می ایستد و او را نگاه می کند).

من هیچ وقت خودم را نشناختم گریس.

گریس (آشفته، دست از تقلید حرکات او برمی دارد).

تو همیشه یه فرشته بوده‌ی.

گراهام: نه. من فقط خوب به نظر میام.

( به آشفتنگی گریس لبخند می زند و او را در میان بازوانش می گیرد.)

این قدر جدی نباش. وقتی لبخند می زنی قشنگ تر می شی.

به آرامی شروع به رقصیدن می کنند، در حالی که بسیار به هم نزدیکند.

سطر اول ترانه ی “You are my sunshine” را می خوانند.

صدایشان به تدریج قطع می شود و می ایستند و به یکدیگر خیره می شوند.

**گریس:** اون ها بدنت را سوزوندند.

**گراهام:** من این جا هستم. من رفتم، اما حالا برگشته م و دیگه هیچی مهم نیست.

خیره به یکدیگر نگاه می کنند.

گریس صورت گراهام را لمس می کند.

**گریس:** اگه من ...

(لب های گراهام را لمس می کند.)

بذارم ...

(انگشتش را در دهان گراهام می گذارد.)

هراسان به یکدیگر خیره نگاه می کنند.

به آرامی لب‌های گراهام را می‌بوسد.

**گریس:** گراهام. یا عاشقم باش یا من را بکش.

**گراهام** به فکر فرو می‌رود.

سپس گریس را می‌بوسد، نخست آهسته و آرام و سپس با شدت و هیجان بیشتر.

**گراهام:** من اغلب به تو فکر می‌کردم و ...

اغلب ... آرزو می‌کردم ای کاش این تو بودی وقتی من ...

من ...

**گریس:** دیگه مهم نیست. تو رفته بودی اما حالا برگشتی و هیچ چیز دیگه‌ای اهمیت

نداره.

**گراهام** پیراهن **گریس** را از تنش در می‌آورد و به سینه‌های او خیره می‌شود.

**گراهام:** الان دیگه هیچ فرقی نمی‌کنه.

**گراهام** سینه‌ی راست او را لیس می‌زند.

گریس شلوار **گراهام** را در می‌آورد و کیر او را لمس می‌کند.

باقی لباس‌های یکدیگر را درمی‌آورند و همدیگر را تماشا می‌کنند.

برهنه می‌ایستند و به بدن‌های یکدیگر نگاه می‌کنند.

آرام یکدیگر را در آغوش می‌کشند.

شروع به سکس می‌کنند، نخست به آرامی. سپس با شدت، سریع و بی‌وقفه. هریک ضرباهنگ بدن فرد

مقابل را به خود می‌گیرد، انگار که بدن خود وی است.

با هم ارضا می‌شوند.

درحالی که بدن گراهام در بدن گریس است. بی‌حرکت، در آغوش هم می‌مانند.

گل آفتابگردانی از کف اتاق جوانه می‌زند و رشد می‌کند و تا بالای سر آنها می‌رسد.

هنگامی که گل از رشد باز می‌ایستد، گراهام آن را به سمت خود می‌کشد و آن را می‌بوید.

قشنگه.

**گراهام:**

## صحنه‌ی ششم

اتاق سیاه. حمام‌های سالن ورزشی دانشگاه که به باجه‌های peep show تبدیل شده‌است.

تینکر وارد می‌شود.

در یکی از باجه‌ها می‌نشیند.

ژاکت‌ش را در می‌آورد و آن‌را روی پایش می‌اندازد.

دکمه و زیپ شلوارش را باز می‌کند و دستش را داخل می‌برد.

با دست دیگرش بلیطی را به داخل محفظه می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود و او به درون می‌نگرد.

زنی می‌رقصد.



برای مدتی در حالی که جلق می‌زند تماشا می‌کند.

دست بر می‌دارد و به زمین نگاه می‌کند.

**تینکر:** نرقص. من ...

می‌تونم صورتت را ببینم؟

زن از رقص باز می‌ایستد و فکر می‌کند.

پس از اندکی می‌نشیند.

**تینکر** (به او نگاه نمی‌کند).

زن (منتظر می‌ماند).

**تینکر:** اینجا چیکار می‌کنی؟

**زن:** من اینکارو دوست دارم.

**تینکر:** اما این درست نیست.

**زن:** می‌دونم.

**تینکر:** می‌شه با هم دوست باشیم؟

دریچه بسته می‌شود.

**تینکر** دو بلیط دیگر در محفظه می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود.

زن دارد می رقصد.

تینکر: نرقص، من...

صورت.

زن (می نشیند).

تینکر (به او نگاه نمی کند).

این جا چیکار می کنی؟

زن: نمی دونم.

تینکر: تو نباید این جا باشی. درست نیست.

زن: می دونم.

تینکر: من می تونم کمک کنم.

زن: چطور؟

تینکر: من یه دکترم.

زن (پاسخی نمی دهد).

تینکر: می دونی منظورم چیه؟

زن: آره.

- تینکر: می شه با هم دوست باشیم؟
- زن: فکر نکنم.
- تینکر: نه، اما...
- زن: نه.
- تینکر: من همه‌ی چیزی می شم که تو می خوای.
- زن: نمی شه.
- تینکر: می شه.
- زن: خیلی دیره.
- تینکر: بذار سعی م را بکنم.
- زن: نه.
- تینکر: خواهش می کنم. من اجازه نمی دم تو از دست بری.
- زن (می خندد).
- تینکر: به من اعتماد کن.
- زن: چرا؟
- تینکر: من از تو روگردون نمی شم.
- زن: روی خوشی هم بهم نشون نمی دی.
- تینکر: من هر چیزی را که بخوای بهت می دم. گریس.

زن ( پاسخی نمی دهد.)

تینکر (برای اولین بار به صورت زن نگاه می کند.) قول می دم.

دریچه بسته می شود.

تینکر دیگر بلیطی ندارد.

## صحنه‌ی هفتم

اتاق مدور. کتاب‌خانه‌ی دانشگاه.

گریس و روبین نشسته‌اند و به برگه‌ی کاغذی نگاه می‌کنند. هر دو هنوز لباس‌های یکدیگر را به تن دارند.

روبین مدادی در دست دارد.

گراهام تماشا می‌کند.

گریس: حرف زدن بدون صداست. همون کلماتی که همیشه استفاده می‌کنی. هر حرفی

مطابق یه صداست. اگه بتونی به یاد بیاری که کدوم صدا مطابق با کدوم حرفه،

می‌تونی ساختن کلمات را شروع کنی.

روبین: اون حرف به صداش شبیه نیست.

گریس: ر.

روبین: اون یکی هست / اما اون یکی نیست.

گریس: و. می‌دوننی این کلمه چی / می‌گه؟

روبین: روبین، می‌دونم که این اسممه چون تو گفتی / بهم.

گریس: خوبه، می خوام یه کلمه بنویسی...

روبین: گریس.

گریس: اسم من، پس تو فکر می کنی اون شبیه صداسش به نظر می آد.

روبین (به گریس نگاه می کند و فکر می کند. لبخند می زند و شروع می کند به نوشتن، در حال که به شکلی خام دستانه مداد را در دست دارد و زبانش را به حالت تمرکز، از دهانش بیرون آورده است).

گراهام: پسرها.

گریس (به گراهام لبخند می زند).

روبین: خانم؟

گریس: من اسم دارم.

روبین: گریس، تا حالا دوست پسر داشتی؟

گریس: آره.

روبین: چطور بود؟

گریس: برام یه بسته شکلات خرید و بعد سعی کرد خفهم کنه.

روبین: شکلات؟

گراهام: اون پسرک سیاه؟

روبین: مداد صورتی داری؟

گریس: ربطی به رنگ نداره، رنگ در این مورد تاثیری نداشت.

روبین: اسمش چی بود؟

گریس: گراهام.

روبین: {  
گراهام:

دوست پسرت.

گریس: پل.

رو کارت تمرکز کن.

روبین: {  
گراهام:

هنوز دوستش داری؟

گریس: خواهش می‌کنم.

روبین: بگو، دوستش داری؟

گریس: من...

نه.

هیچ وقت دوستش نداشتم.

روبین: باهش...

گراهام: سکس داشتی.

گریس: آره.

آره، اون کارو کردم.

اون کارو کردم.

روبین: اُه.

سکوت.

روبین می نویسد.

گریسی.

{ روبین:  
گراهام:

گریس: چیه؟

روبین: اگه می تونستی یه چیزی را توی زندگیت تغییر بدی، چی را تغییر می دادی؟

گریس: زندگیم را.

روبین: نه، یه چیزی توی زندگیت.

گریس: نمی دونم.

روبین: یه چیزی را بگو دیگه.

گریس: چیزای زیادی را می شه انتخاب کرد.



- روبین: {  
گراهام: }
- با این حال انتخاب کن.
- گریس: مسخره‌ست.
- روبین: آرزو نمی‌کردی برادرت برگرده؟
- گریس: چی؟
- روبین: آرزو نمی‌کردی گراهام زنده باشه؟
- گراهام: {  
گریس: }
- گریس: (می‌خندند)
- گریس: نه. نه.
- من به گراهام به‌عنوان یه مرده نگاه نمی‌کنم.
- من این جور ی به گراهام فکر نمی‌کنم.
- روبین: تو به بهشت اعتقاد داری؟
- گریس: نه. اصلن.
- روبین: اگه به بهشت اعتقاد نداری پس به جهنم هم اعتقاد نداری.
- گریس: نمی‌تونم بهشت رو ببینم.
- روبین: اگه می‌تونستم یه آرزویی بکنم، آرزو می‌کردم گراهام دوباره زنده بشه.
- گریس: تو گفتی یه چیزی را توی زندگیت تغییر بدی نه این که آرزویی بکنی.

روبین: پس گراهام مُرده را به گراهام زنده تغییر می‌دادم.

گریس: گراهام چیزی نیست که بشه تغییرش داد. و ضمنن اون توی زندگی تو نیست.

روبین: هست.

گریس: چطور؟

روبین: اون‌ها لباس‌هاش را به من دادند.

تینکر تماشا می‌کند.

گریس: لزومن این‌طور نیست روبین. این جور ی نیست که اون مرده باشه.

بلاخره چی را تغییر می‌دادی؟

{  
گراهام:  
روبین:

گریس: بدنم. تا اون جور ی به نظر بیاد که حس می‌کنه.

گراهام در ظاهر، همون‌طور که گراهام در باطن.

من فکر کنم تو بدن خوبی داری.

{  
روبین:  
گراهام:

گریس: خوشحالم. فکر کنم بهتره که الان دیگه اون کلمه را بنویسی.

روبین: اگه مادرم مادرم نبود و باید یکی دیگه را انتخاب می کردم، تو را انتخاب می -  
کردم.

گریس: آخی!

روبین: اگه من ...

اگه مجبور بودم ازدواج کنم، با تو ازدواج می کردم.

گریس: هیچکی با من ازدواج نمی کنه.

من می کنم.

روبین:  
گراهام:

گریس: ممکن نیست.

روبین: من تا حالا هیچ دختری را نبوسیده‌م.

گریس: می بوسی.

روبین: اگه این جا نباشه نه. اگه اون دختر تو نباشی نه.

گریس: من چیزی مثل اونی که می گی، دختر، نیستم.

روبین: برام مهم نیست.

برای من هست.

گریس:  
گراهام:

برای من نیست.

روبین:

گریس: گوش کن. اگه قرار بود این جا کسی را ببوسم، که قرار نیست، اما اگه بود، اون یه نفر تو بودی.

روبین: {  
گراهام: یعنی ممکنه؟

گریس: حتمن.

اما!

اگر!

روبین (خوشحال بر می گردد سر نوشتن).

مکثی طولانی.

روبین: گریس.

گریس: هوممم.

روبین: {  
گراهام: دوستت دارم.

گریس: من ...

من هم دوستت دارم. اما یه جور خاص...

روبین: تو ...

گریس: روبین، من ...

روبین: تو...

نه.

{  
گریس:  
گراهام:

روبین: دوست دخترم می شی؟

گریس: تو پسر دوست داشتنی ای هستی ...

روبین: من تو را خفه نمی کنم.

گریس: تو یه دوست خوبی اما ...

روبین: من عاشق توام.

گریس: چطور می تونی باشی؟

روبین: هستم.

من تو را می شناسم ...

گریس: تینکر هم منو می شناسه.

روبین: و عاشقتم.

گریس: آدمای زیادی منو می شناسند، اما عاشقم نیستند.

من هستم.

{  
روبین:  
گراهام:

گریس: داری منو به هم می ریزی.

روبین: فقط می‌خوام بیوسمت. اذیتت نمی‌کنم. قسم می‌خورم.

گریس: وقتی از این جا بری ...

روبین: {  
گراهام: هیچ وقت نمی‌رم.

گریس: چی؟

روبین: نمی‌خوام از این جا برم.

گریس: اما این ...

روبین: می‌خوام با تو باشم.

گریس: چی داری می‌گی؟

روبین: می‌خوام این جا با تو باشم.

تینکر داخل می‌شود و از بالای شانه‌ی روبین نگاه می‌کند.

برگه‌ی کاغذ را بر می‌دارد و به آن نگاه می‌کند.

تینکر: چیه این؟

روبین: گل.

تینکر (شعله‌ی آتش را به سمت کاغذ می‌برد و آنرا می‌سوزاند).

روبین: گریس مثل یه گل خوشبوئه.

## صحنه‌ی هشتم

توده‌ای گل در فضای درونی فنس‌های دانشگاه.

باران می‌بارد.

صدای مسابقه‌ی فوتبالی که در آن سوی فنس‌ها جریان دارد.

موشی در میان راد و کارل وول می‌خورد.

راد: عزیزم.

کارل (به راد نگاه می‌کند).

دهانش را باز می‌کند. صدایی خارج نمی‌شود.)

راد: تو باید اون‌ها را دیده باشی که منو به صلیب کشیده‌ند.

کارل ( سعی می‌کند چیزی بگوید. هیچ.

با ناامیدی بر زمین می‌کوبد.

دستی به گل‌ها می‌کشد و شروع می‌کند به نوشتن در حالی که راد مشغول صحبت است.)

**راد:**

و موش‌ها صورت‌مو می‌خورند. خب که چی؟ من هم بودم همین‌کارو می‌کردم  
هیچ‌وقت نمی‌گفتم من. نه نمی‌گفتم. تو جوونی. من سرزنش نمی‌کنم. خودتو  
سرزنش نکن. هیچ‌کی نباید سرزنش بشه.

تینکر تماشا می‌کند.

اجازه می‌دهد کارل نوشته‌اش را تمام کند، سپس به سمت او می‌رود و نوشته را می‌خواند.  
بازوهای کارل را می‌گیرد و دستانش را قطع می‌کند.

تینکر خارج می‌شود.

کارل تقلا می‌کند دستانش را بلند کند. نمی‌تواند. دستی ندارد.

راد به سمت کارل می‌رود.

دست چپ قطع شده را بر می‌دارد و حلقه‌ای را که خود به آن انگشت کرده بود، در می‌آورد.  
پیغام نوشته شده بر گل‌ها را می‌خواند.

**راد:**

بگو که منو می‌بخشی.

(حلقه را دست خود می‌کند.)

من بهت دروغ نمی‌گم کارل.

موش مشغول خوردن دست راست کارل می‌شود.



## صحنه‌ی نهم

اتاق سیاه.

تینکر درون باجه می‌شود.

می‌نشیند.

بلیطی را در محفظه می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود.

زن می‌رقصد.

تینکر برای مدتی تماشا می‌کند.

سلام دکتر.

زن:

تینکر: گریس، من ...

صورت.

زن می نشیند.

به یکدیگر نگاه می کنند.

تینکر: ما با هم دوستیم؟

زن: بهم کمک می کنی؟

تینکر: گفته بودم که.

زن: آره.

تینکر: چیکار باید بکنم؟

زن: نجاتم بده.

دریچه بسته می شود.

تینکر دیگر بلیطی ندارد.

## صحنه‌ی دهم

اتاق قرمز.

گریس توسط مردانی که دیده نمی‌شوند و فقط صدایشان را می‌شنویم، زده می‌شود.

صدای ضربات چوب بیس‌بال را می‌شنویم که بر بدن گریس می‌نشیند و او که با هر ضربه بدن خود را تکان می‌دهد.

گراهام اندوهگین نگاه می‌کند.

گریس کتک می‌خورد.

گریس: گراهام.

صداها: بمیر، جنده‌ای که با برادر خودش می‌خوابه.

داداشش همجنس باز نبود؟

مرتیکه‌ی معتاد

آره

بزنی‌دش بزنی‌دش بزنی‌دش

با هر کلمه‌ی بزنی‌د، یک ضربه بر بدن گریس فرود می‌آید.

**گریس:** گراهام عیسی نجاتم بده یا مسیح.

**صداها:** اون هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ -

وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت (ضربه) هیچ وقت

(ضربه) هیچ وقت (ضربه) نمی تونه نجاتت بده (ضربه).

**گراهام:** گریس.

**صداها:** هیچ وقت (ضربه)

آرامش

گریس بی حرکت بر زمین می‌ماند، هراسان از این که ضربه‌های دیگری بر او وارد شود.

**گراهام:** با من حرف بزن.

گریس (حرکتی نمی‌کند و صدایی از او خارج نمی‌شود).

**گراهام:** نمی تونند اذیتت کنند. دستشون بهت نمی‌رسه.

گریس (حرکتی نمی‌کند و صدایی از او خارج نمی‌شود).

**گراهام:** هرگز.

ضربه‌ای دیگر از ناکجایی بر بدن گریس وارد می‌شود که جیغ او را در می‌آورد.

**صداها:** هنوز جون داره.

**گراهام:** خودتو خلاص کن. منم همین کارو کردم. یه تو رگی بزن و قبل از این که درد

بهت برسه، خودت را خلاص کن... من به تو فکر کردم.

هجوم ناگهانی ضربات و تکان‌های بدن گریس بدون این که صدایی از او خارج شود.

**گراهام:** قاشقمو می‌داشتم توی چایی تا داغ بشه. وقتی حواست نبود، می‌داشتمش روی

پوست بازوت و تو (یک ضربه‌ی دیگر) جیغ می‌کشیدی و من می‌خندیدم. می-

گفتم تو هم با من این کارو بکن.

**گریس:** با من این کارو بکن.

**گراهام:** تو یه قاشق داغ روی پوست من می‌داشتی، اما من چیزی حس نمی‌کردم.

چون می‌دونستم قراره قاشق را بذاری روی پوستم.

اگه بدونی داره میاد، خودتو آماده می‌کنی.

اگه بدونی داره میاد ...

**گریس:** داره میاد.

ضربه‌ای دیگر فرود می‌آید.

بدن گریس تکان می‌خورد. نه از درد، بلکه با فشار ضربه.

**گراهام:**

تو می تونی تحمل کنی.

**صداها:**

با من این کارو بکن.

یه حال اساسی به این جنده بدید.

یکی از صداها به گریس تجاوز می کند.

گریس در این حین به چشمان گراهام نگاه می کند.

گراهام سر گریس را در دست می گیرد.

**صداها:**

واسه همین بود که لهله می زدی

خواهش تمنا می کردی

خیلی هوس کرده بودی

می خریدی اساسی

بی تابی می کردی

تموم کرد؟

تکون نمی خوره.

گراهام دستش را بر بدن گریس فشار می دهد، لباس های گریس در جایی که او دست می گذارد قرمز

می شود، خونین جاری می شود.

هم‌زمان بدن خود **گراهام** نیز در همان نقاط شروع به خون‌ریزی می‌کند.

**گراهام:** عزیز دلم عزیز دلم عزیز دلم.

**صداها:** همه‌شون را می‌کشیم.

مکث.

سپس رگبار تیراندازی ممتد.

**گراهام** بدن **گریس** را با بدن خودش می‌پوشاند و سر وی را در دستان خود می‌گیرد.

تیراندازی ادامه می‌یابد و ادامه می‌یابد و ادامه می‌یابد.

دیوار سوراخ سوراخ می‌شود و با ادامه‌ی تیراندازی تکه‌های بزرگی از گچ و آجر از دیوار فرو می‌افتد.

دیوار چند تکه می‌شود و خون بر آن پاشیده می‌شود.

پس از چند دقیقه، تیراندازی متوقف می‌شود.

**گراهام** دستش را از صورت **گریس** بر می‌دارد او را نگاه می‌کند.

**گریس** نیز چشمانش را باز می‌کند و او را می‌نگرد.

**گراهام:** هیچی. هیچ‌وقت. هرگز.

گل‌های نرگس از زمین جوانه می‌زنند.

شکوفای می شوند، رشد می کنند و زردی آن ها تمام صحنه را می پوشاند.

تینکر داخل می شود. گریس را می بیند.

صداها: همه مرده‌ند؟

تینکر: جز این دختر.

به سمت گریس می رود و کنار او زانو می زند.

دست او را می گیرد.

تینکر: من این جام که تو را نجات بدم.

گراهام گلی را بر می دارد و می بوید.

لبخند می زند.

گراهام: قشنگه.



## صحنه یازدهم

اتاق سیاه.

روبین به باجه‌ای می‌رود که پیش از این تینکر را در آن دیده‌ایم.

می‌نشیند.

تنها بلیطش را در محفظه می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود.

زن می‌رقصد.

روبین تماشا می‌کند. نخست با اشتیاقی معصومانه، سپس کمی گیج، و پس از آن وحشت‌زده.

زن شصت ثانیه می‌رقصد.

دریچه بسته می‌شود.

روبین می‌نشیند و از ته دل گریه می‌کند.

## صحنه‌ی دوازدهم

اتاق سفید.

گریس در حال حمام آفتاب گرفتن از باریکه‌ی نوری‌ست که از شکافی در سقف به اتاق می‌تابد.

گراهام در یک سمت و تینکر در سمت دیگر وی.

تینکر: هرچی که بخوای.

گریس: آفتاب.

گراهام: آفتاب به همه‌جات نمی‌تابه.

تینکر: می‌تونم ببرمت اون‌جا.

گریس: می‌دونم.

صداها: کامل می‌سوزونیمت.

گریس: دستمو بگیرید.

گراهام: عزیزم.\*

---

\* Sunshine

گراهام یک دست، و گریس دست دیگر را می‌گیرد.

گریس: بیضه‌هام درد می‌کنه.

تینکر: تو زنی.

صداها: گریس دیوانه.

گریس: دوست دارم این‌جا حس‌ت کنم.

گراهام: همیشه اینجا باش.

و اینجا.

و اینجا.

گریس (می‌خندد. سپس کاملن جدی.)

اون‌ها هنوز صدام می‌کنند.

تینکر: همون چیزی که ازش نجات می‌دم.

گراهام: یا عاشقم باش یا من را بکش.

تینکر: می‌تونم وضعت را بهتر کنم.

گریس: عاشقتم.

گراهام: قسم بخور.

تینکر: آره.

گریس: به زندگیم قسم.

گراهام: دیگه منو ول نکن.

گریس: گراهام.

صداها: داغونت می کنیم.

تینکر: تینکر.

صداها: جزغاله های بدنت می ریزه بیرون.

گراهام: عزیزم.

صداها: داغون ....

تینکر: به من اعتماد کن.

صداها: وقت رفتنه.

تینکر دست گریس را رها می کند.

جریان برق برقرار می شود.

بدن گریس دچار چنان تکان های محکمی می شود که ذراتی از مغزش بیرون می ریزد.

پرتو نور بزرگ و بزرگ تر می شود تا جایی که تمام آنها را در بر می گیرد.

کور کننده می شود.

## صحنه‌ی سیزدهم

توده‌ی گِل کنار فنس‌ها.

باران می‌بارد.

دسته‌ای از موش‌ها کنار راد و کارل در حرکتند.

**راد:** اگه تو گفته بودی "من"، نمی‌دونم چه اتفاقی می‌افتاد. اگه اون می‌گفت "تو یا راد" و تو می‌گفتی "من"، نمی‌دونم که اون تو را می‌کشت یا نه. اگه از من بپرسه، می‌گم "من. منو بکش. نه کارل. نه عاشق من، نه دوست من، با من اینکارو بکن." فوقش اینه که من اول می‌میرم. مرگ بدترین کاری نیست که می‌تونن باهات بکنند. تینکر با کندن بیضه‌های یه مرد، یه مرد دیگه ساخت. می‌تونند زندگیت را بگیرند نه این که به جاش بهت مرگ بدنند.

از ورای فنس‌ها صدای آواز خواندن کودکی به گوش می‌رسد که ترانه‌ی «چیزهایی که امروز گفتیم» اثر McCartney و Lennon را می‌خواند.

کارل و راد هیجان زده گوش می دهند.

آواز متوقف می شود.

دوباره ادامه می یابد.

کارل، نا استوار می ایستد.

شروع می کند به رقصیدن - رقصی عاشقانه برای راد.

رقص، آشفته و شوریده می شود. کارل، آمیخته با صدای کودک، صدایی ناله مانند در می آورد.

رقص، ضرباهنگش را از دست می دهد... کارل تلوتلو می خورد، پاهایش در گل گیر می کند، رقصی متشنج

از تأسفی بی حد.

تینکر تماشا می کند.

کارل را به زمین می اندازد و پاهایش را قطع می کند.

کارل می میرد.

راد می خندد.

موش ها پاهای کارل را می برند.

کودک آواز می خواند.

## صحنه‌ی چهاردهم

اتاق سیاه.

تینکر به باجه‌اش می‌رود.

شلوارش را باز می‌کند و با پاهای گشاده از هم در انتهای صندلی می‌نشیند.

چند بلیط به محفظه می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود. زن می‌رقصد.

خشمگین، جلق می‌زند، تا وقتی که زن حرف می‌زند.

زن: دکتر.

تینکر: وقت کیری منو تلف نکن.

بشین.

زن (مقابل تینکر می‌نشیند).

- تینکر: پاهاتو باز کن.
- زن: من چی....
- تینکر: اون پای کیریت را باز کن.
- زن (پاهایش را باز می کند).
- تینکر: نگاش کن.
- زن (نگاه می کند).
- تینکر: باهاس ور برو.
- زن (گریه می کند).
- تینکر: باهاس ور برو.
- زن: اینکارو نکن.
- تینکر: می خوام کمکت کنم یا نه؟
- زن: آره.
- تینکر: پس اون کارو بکن.
- زن: نمی خوام این جور ی باشم.
- تینکر: تو یه زنی.



- زن: می خوام...
- تینکر: نمی خواد بگی.
- زن: تو گفتی ....
- تینکر: دروغ گفتم. تو همون چیزی هستی که هستی. جایی واسه تاسف باقی نمی مونه.
- زن: هر چیزی که می خواستم.
- تینکر: من مسئول نیستم، گریس.
- زن: من به تو اعتماد کردم.
- تینکر: آره.
- زن: ما با هم دوستیم.
- تینکر: فکر نکنم.
- زن: من می تونم تغییر کنم.
- تینکر: تو یه زنی.
- زن: تو هم یه دکتری. کمکم کن.
- تینکر: نه.
- زن: کس دیگه ای هست؟
- تینکر: نه.

زن:

من تو را دوست دارم.

تینکر:

بی خیال.

زن:

فکر کردم دوستم داری.

تینکر:

به عنوان همون چیزی که هستی.

زن:

پس دوستم داشته باش، لعنتی دوستم داشته باش.

تینکر:

گریس.

زن:

ازم دور نشو.

دریچه بسته می شود.

تینکر:

اگه می دونستم ...

اگه می دونستم.

همیشه می دونستم.

## صحنه‌ی پانزدهم

اتاق مدور.

روبین لابلای توده‌ای از کتاب‌ها و کاغذها و یک چرتکه‌ی دوازده‌ردیفه خوابیده است.

هنوز مدادی در دست دارد.

بسته‌ی شکلاتی کنار سرش قرار دارد.

تینکر داخل می‌شود و خیره به تماشای او می‌ایستد.

موهای روبین را می‌گیرد و او را بالا می‌کشد.

روبین فریاد می‌زند و تینکر چاقویی را بر گلوی او فشار می‌دهد.

تینکر: گاییدیش؟

اون قدر گاییدش که خون از بینی‌اش راه افتاد؟

من شاید کسخل باشم، اما احمق نیستم.

(شکلات‌ها را می‌بیند.)

از کجا آوردی شون؟

ها؟

ها؟

روبین: اون‌ها مال گریس‌اند.

تینکر: از کجا آوردی شون؟

روبین: خریدمشون.

تینکر: پولشو از کجا آوردی؟ کون دادی؟

روبین (پاسخ نمی‌دهد.)

تینکر روبین را رها می‌کند.

بسته‌ی شکلات را باز می‌کند.

شکلاتی بر می‌دارد و به سمت روبین می‌گیرد.

بخور.

روبین (به شکلات نگاه می‌کند).

شروع می‌کند به گریه کردن.)

اون‌ها مال گریس‌اند.

**تینکر:** بخورش.

شکلات را در حال گریستن می خورد.

پس از آن، **تینکر** شکلات دیگری را به سوی او می گیرد.

**روبین** با بغض این شکلات را هم می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

**روبین** می خورد.

**تینکر** شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

روبین می خورد.

تینکر شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

روبین می خورد.

تینکر شکلات دیگری به سمت او می اندازد.

روبین می خورد.

تینکر آخرین شکلات را به سمت او می گیرد.

روبین عق می زند. سپس شکلات را می خورد.

تینکر جعبه‌ی خالی را به سمت او می اندازد، سپس متوجه می شود که روبین خودش را خیس کرده است.

تینکر: جمع کن خودتو، آشغال منحرف.

روبین وحشت زده می ماند.

تینکر سر او را می گیرد و به سمت پایین فشار می دهد و صورتش را به ادرارش می مالد.

تینکر: تمیزش کن، زنیکه.

روبین هراسان به اطراف می نگرد.

سعی می کند با جعبه‌ی شکلات ادرارش را تمیز کند، اما جعبه، آن را به اطراف می پاشد.

چند کتاب پیرامونش را پاره می کند و برگه‌ها را روی کثافت می گذارد.

ناراحت به کتاب‌ها نگاه می کند.

**روبین:** گریس.

تینکر (قوٹی کبریتی را به سمت روبین می گیرد.)

روبین (به تینکر نگاه می کند.)

تینکر (سرش را تکان می دهد.)

روبین (کتابها را جمع می کند و آتش می زند.)

**تینکر:** همه شون را!

تا جایی که می تواند کتابها را آتش می زند و به تماشای شعله ور شدن آنها می ایستد.

گریس داخل می شود. منگ، همراه با گراهام.

تماشا می کند.

روبین عصبی می خندد.

**روبین:** ببخشید. سردم بود.

گراهام، گریس را به سمت آتش می برد.

گریس دستانش را با حرارت شعله ها گرم می کند.

**گریس:** قشنگه.

## صحنه‌ی شانزدهم

توده‌ی گل کنار فنس‌ها.

گرمای سوزان.

صدای آتش.

بیشتر موش‌ها مرده‌اند.

آن‌ها که زنده مانده‌اند، سراسیمه به این سو و آن سو می‌دوند.

راد: فقط اکنون وجود داره.

(گریه می‌کند.)

کارل (او را در آغوش می‌کشد.)

راد: همیشه همین‌طور بوده.

کارل او را می‌بوسد.

راد را می‌کُند.



**راد:** همیشه دوستت خواهم داشت.

هیچ وقت بهت دروغ نمی‌گم.

هیچ وقت بهت خیانت نمی‌کنم.

به زندگی‌م قسم.

هر دو ارضا می‌شوند.

راد حلقه‌اش را در می‌آورد و در دهان کارل می‌گذارد.

کارل آن را قورت می‌دهد. گریه می‌کند.

به شدت همدیگر را در آغوش می‌کشند، سپس پیچیده بر یکدیگر می‌خوابند.

تینکر تماشا می‌کند.

راد را از کارل جدا می‌کند.

**تینکر:** تو یا اون، راد، کدوم یکی؟

**راد:** من. کارل نه. من.

تینکر (گلوئی راد را می‌بُرد).

کارل (تقلا می‌کند به سمت راد برود. نمی‌تواند).

**راد:** نمی‌تونه این طور باشه.

(می‌میرد.)

**تینکر:** بسوزونیدش.

## صحنه‌ی هفدهم

اتاق مدور.

روبین، گریس و گراهام کنار خاکستر آتش نشسته‌اند.

گریس هنوز دارد آرام دستانش را به هم می‌مالد و آن‌ها را روی خاکستر می‌گیرد انگار که آتش هنوز روشن است.

چرتکه‌اش را از میان خاکسترها باز می‌یابد.

آن‌را به سمت گریس می‌گیرد.

او پاسخی نمی‌دهد.

روبین: با اعداد کار کرده‌م. گمونم یاد گرفته‌م؟

گریس (پاسخی نمی‌دهد).

روبین: نشونت بدم؟

گریس (پاسخی نمی‌دهد).

روبین: باشه من ...

روزای باقی مونده. سعیمو می‌کنم.

(مهره‌های یک ردیف را می‌شمرد.)

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت.

(به مهره‌های هفت‌گانه خیره می‌شود و سپس مهره‌ای از ردیف دیگر را حرکت می‌دهد.

یک.

(مهره‌های ردیف‌های سه تا هشت را می‌شمرد.)

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت. هشت. نه. ده. یازده. دوازده. سیزده.

چهارده. پونزده. شونزده. هفده. هجده. نوزده. بیست. بیست و یک. بیست و دو.

بیست و سه. بیست و چهار. بیست و پنج. بیست و شش. بیست و هفت. بیست و

هشت. بیست و نه. سی. سی و یک. سی و دو. سی و سه. سی و چهار. سی و پنج.

سی و شش. سی و هفت. سی و هشت. سی و نه. چهل. چهل و یک. چهل و دو.

چهل و سه. چهل و چهار. چهل و پنج. چهل و شش. چهل و هفت. چهل و هشت

چهل و نه. پنجاه. پنجاه و یک. پنجاه و دو.

(به مهره‌ها خیره می‌شود.)

پنجاه و دو تای هفت تایی.

(آرام مهره‌ای از ردیف دیگر را حرکت می‌دهد.)

یک.

(مهره‌های ردیف‌های آخر را می‌شمارد.)

یک. دو. سه. چهار. پنج. شش. هفت. هشت. نه. ده. یازده. دوازده. سیزده. چهارده.

پونزده. شونزده. هفده. هجده. نوزده. بیست. بیست و یک. بیست و دو. بیست و

سه. بیست و چهار. بیست و پنج. بیست و شش. بیست و هفت. بیست و هشت.

بیست و نه. سی.

سی در پنجاه و دو در هفت.

(به گریس نگاه می‌کند.)

سی تا پنجاه و دو تا ضربدر هفت.

گریس؟

گریس (پاسخی نمی‌دهد.)

جوراب - شلواری‌اش\* را که در اصل مال گریس است، در می‌آورد و از آن یک بند می‌سازد.

صندلی‌ای بر می‌دارد و روی آن می‌ایستد.

بند را به سقف می‌بندد و گره آن را دور سر خود می‌اندازد.

برای لحظاتی ساکت می‌ماند.

**روبین:** گریس.

گریس.

---

\* tights

گریس.

گریس.

گریس.

گریس.

خانم خواهش می‌کنم.

صندلی از زیر پای روبین کشیده می‌شود.

دارد خفه می‌شود.

تینکر تماشا می‌کند.

**گراهام:** گریس! اون داره می‌میره.

گریس (پاسخی نمی‌دهد).

گراهام به روبین نگاه می‌کند.

روبین به گراهام نگاه می‌کند. می‌تواند او را ببیند.

در حال خفه شدن، دستش را به سمت گراهام دراز می‌کند.

گراهام دستش را می‌گیرد.

سپس دستانش را دور پاهای روبین می‌پیچد و می‌کشد.

روبین می‌میرد.

گراهام زیر پاهای آویزان روبین می‌نشیند.

تینکر به سمت گریس می‌رود و دست او را می‌گیرد.

تینکر: به دوستان شب به خیر بگو گریسی.

او را بیرون می برد.

گراهام زیر بدن بی حرکت و آویزان روبین می نشیند.

## صحنه‌ی هجدهم

اتاق سفید.

گریس بی‌هوش روی تخت خوابیده است.

برهنه است جز جوراب شلواری‌ای که دور کشاله و سینه‌اش پیچیده شده. و خون در جایی که باید سینه‌هایش باشد.

کارل بی‌هوش کنار او خوابیده است. برهنه است جز بانداژ خون‌آلودی که دور کشاله‌اش بسته شده است.

تینکر بین آن دو می‌ایستد.

تینکر بانداژ گریس را باز می‌کند و به کشاله‌اش نگاه می‌کند.

گریس تکان می‌خورد.

گریس: ح...ح...

تینکر: همون چیزی که می خواستی، امیدوارم ...

گریس: ح...ح...ح....

تینکر به گریس کمک می کند که بلند شود و او را به سمت آینه می برد.

گراهام داخل می شود.

گریس با دقت به آینه نگاه می کند.

دهانش را باز می کند.

گراهام: تمومه.

تینکر: چه پسر خوش تیپی.

مثل برادرت.

امیدوارم ...

همون چیزی که می خواستی.

گریس (جای بخیه‌ی بیضه‌اش را لمس می کند.)

ح...ح...

تینکر: دوستش داری؟

گریس: ح...



تینکر: بهش عادت می کنی.

دیگه نمی شه گریس صدات کرد.

صدات می زنیم ... گراهام. من گراهام صدات می کنم.

(دارد می رود.)

گراهام: تینکر.

تینکر (بر می گردد و به گریس نگاه می کند).

گریس: {  
حسش کردم.  
گراهام:

تینکر: متأسفم. من یه واقعن یه دکتر نیستم.

(به آرامی او را می بوسد.)

تینکر: {  
خدا حافظ گریس.  
گراهام:

تینکر و گراهام بر می گردند و می روند.

گریس به آینه خیره می ماند.

کارل از تخت برمی خیزد و دهانش را باز می کند.

به گریس نگاه می کند. گریس نیز به کارل نگاه می کند.

کارل فریادی خاموش سر می دهد.

## صحنه‌ی نوزدهم

اتاق سیاه.

تینکر داخل می‌شود و می‌نشیند.

بلیطی در ماشین تماشا می‌اندازد.

دریچه باز می‌شود.

زن می‌رقصد.

زن باز می‌ایستد و می‌نشیند.

زن: سلام تینکر.

تینکر: سلام عشق من.

زن: چطوری؟

تینکر: اون مُرد.

زن: کی؟

سکوت.

زن: می شه ببوسمت؟

تینکر (لبخند می زند).

زن پارتیشن را باز می کند و به سمت تینکر می آید.

تینکر را می بوسد.

تینکر دودل است.

زن دوباره او را می بوسد.

تینکر او را می بوسد.

تینکر نگاهش پایین است.

تینکر: من گیج شده‌م.

زن: می دونم.

تینکر: فکر کنم من ...

دچار بدفهمی شدم.

زن: می دونم. تو قشنگی.

تینکر: گریس، اون ...

زن: می‌دونم. من تو را دوست دارم.

به یکدیگر می‌نگرند.

زن تینکر را می‌بوسد.

تینکر نیز.

زن تاپش را در می‌آورد.

تینکر به سینه‌هایش نگاه می‌کند.

تینکر سینه‌ی راست او را به دهان می‌گیرد.

زن: من به تو فکر می‌کنم وقتی ...

و آرزو می‌کنم ای کاش این تو بودی که...

تینکر ( سینه را رها می‌کند و به او نگاه می‌کند).

بهترین سینه‌هایی که تا حالا دیده‌م.

زن: منو بکن تینکر.

تینکر: مطمئنی؟

زن: بکن منو.

هر دو برهنه می‌شوند در حالی که یکدیگر را می‌نگرند.

برهنه می‌ایستند و به بدن یکدیگر می‌نگرند.

آرام آرام یکدیگر را در آغوش می‌گیرند.

به آرامی شروع به سکس می کنند.

زن (گریه می کند).

تینکر (صبر می کند). حالت خوبه؟ می تونیم ...

زن: نه، نه من ...

تینکر: اذیت می شی می خوای نکنم؟

می خواهد دست بکشد، زن او را نگه می دارد.

زن: همون جا بمون. همون جا بمون.

عاشقتم.

بسیار آرام شروع به سکس می کنند.

تینکر شروع به گریستن می کند.

زن اشک های او را لیس می زند.

زن: من کیرتو دوست دارم تینکر.

کیرتو توی خودم دوست دارم تینکر

بکن منو تینکر

محکم، محکم، محکم

بزن

آبتو بریز توی بدنم

عاشقتم تینکر

تینکر ( ارضا می شود.)

متأسفم.

زن: نه.

تینکر: نتونستم ....

زن: می دونم.

تینکر: لعنت به من لعنت به من لعنت به من دوستت دارم دوستت دارم دوستت دارم

واسه چی اومدی؟

زن (می خندد.) می دونم. تقصیر منه.

تینکر: نه، من ....

زن: چیزی نیست.

دوستت دارم.

حالا حالاها وقت داریم.

همدیگر را نگه می دارند، بدن تینکر درون زن، بدون حرکت.

زن: اینجایی؟

تینکر: آره.

زن: الان.

تینکر: آره.

زن: با من.

تینکر: آره.

مکث.

تینکر: اسمت چیه؟

زن: گریس.

تینکر: نه، منظورم اینه ....

زن: می دونم. اسمم گریسه.

تینکر (لبخند می زند).

دوستت دارم گریس.

## صحنه‌ی بیستم

توده‌ی گل کنار فنس‌ها.

باران می‌بارد.

کارل و گریس مقابل یکدیگر نشسته‌اند.

گریس اکنون (هم از نظر ظاهر و هم از نظر صدا) کاملن شبیه به گراهام به نظر می‌آید. لباس‌های او را به تن دارد.

کارل لباس‌های روبین را به تن دارد، که البته لباس‌های (زنانه‌ی) گریس‌اند.

دو موش، یکی مشغول جویدن زخم‌های گریس/گراهام، و دیگری مشغول زخم‌های کارل.

بدنی تمام و کمال.

گریس / گراهام:



همه‌ی روز را پشت سر هم سیگار می‌کشید اما جوری می‌رقصید که

فکرشم نمی‌تونى بکنى.

تا حالا همچین کاری کرده‌ند؟

مُرد.

سوزونده شد.

تیکه‌های گوشت نیم‌سوز به لباس‌ها موند.

به زندگی برگشت.

چرا تو هیچ‌وقت هیچی نمی‌گی؟

عاشقم

بود

یه صدایی می‌شنوی و یه لبخندی تحویل می‌گیری و تا روتا از آینده  
برمی‌گردونی توی حرورم‌زاده چطور جرئت می‌کنی با من این کارو بکنی؟

حسش کردم.

این‌جا. این‌جا. این‌جا.

و تا وقتی حسش نکنم، بی‌معنیه.

فکر کردن به از جا برخاستن، بی‌معنیه.

فکر کردن به غذا خوردن، بی‌معنیه.

فکر کردن به لباس پوشیدن، بی‌معنیه.

فکر کردن به حرف زدن، بی معنیه.

فکر کردن به مردن که سرتا پا بی معنیه.

الان این جاست.

محفوظ اون طرف و این طرف.

**گراهام.**

(سکوتی طولانی.)

همیشه این جا باش.

مرسی دکتر.

**گریس / گراهام** به کارل نگاه می کند.

کارل گریه می کند.

**گریس / گراهام:** کمکم کن.

کارل بازویش را بلند می کند.

**گریس / گراهام** قسمت باقی مانده ی دست او را می گیرد.

به آسمان خیره می شوند. **کارل** گریه می کند.

باران بند می آید.

آفتاب می شود.

**گریس** / **گراهام** لبخند می زند.

آفتاب درخشان و درخشان تر می شود، جیرجیر موش ها بلند و بلندتر می شود، تا جایی که نور کورکننده و صدا کرکننده می شود.

تاریکی.



نشر الکترونیک مایند موتور

[www.mindmotor.net](http://www.mindmotor.net)